

د: ۸۹/۲/۵

پ: ۸۹/۲/۱۰

پیشکش به جلال خالقی مطلق
که توانستم برای جشن‌نامه‌اش مقاله‌ای بفرستم

دو برگ نوشته کهنه فارسی

ابرج افشار*

چکیده

این نوشتار به معرفی نسخه خطی رساله‌ای می‌پردازد که عنوان، نام نویسنده، و دیگر مشخصات کتابشناختی آن معلوم نیست. این رساله دوبرگی، در زمره متونی است که به حلال و حرام می‌پردازند. نویسنده مقاله پس از مقدمه‌ای در باب چگونگی یافت‌شدن نسخه، ویژگیهای ظاهری و ساختار رساله و محتوای آن را معرفی کرده و در ادامه نیز متن رساله را با حفظ رسم‌الخط آن آورده و پاره‌ای موارد را به صورت قیاسی تصحیح کرده و توضیحاتی را هم در پی‌نوشت آورده است.

کلیدواژه‌ها: حلال و حرام، نثر فارسی.

* استاد پیشین دانشگاه تهران

چهل و چند سال پیش روزی به کتابفروشی مرحوم محمدحسین اسدی رفته بودم. او تازه از سفر هند بازگشته بود و به عادت هر سفر مقادیری کتاب‌های چاپ هند و تعدادی نسخه‌های خطی با خود آورده بود.

چون نسخه‌های خطی را می‌دیدم لابه‌لای یکی از آنها دو برگ که از یک نسخه خطی کهن جدا شده بود و مشخص نبود از چه کتابی است هویدا شد. آن را به اسدی نشان دادم، گفت این هم ره‌آورد سفرم باشد به شما.

آن دو برگ بسیار فرسوده بود. ازین روی که کاغذش از جنس پست ساینده بود و اطرافش پاره و سست شده، آنها را میان پاکتی و آن پاکت را در جزوه‌دانی گذاشتم و فراموشم شده بود که کجاست.

چند سال پیش آن را بازیافتیم و دل بر آن بسته بودم که در فرصتی به کتاب‌های متناسب موضوع نظر کنم تا مگر نام و مشخصات آن را بیابم، ولی آن فرصت تاکنون به دست نیامد. اینک آن را به یادگار خدمات دوستم دکتر جلال خالقی مطلق — پژوهنده نوشته‌های کهن پارسی — منتشر می‌سازم تا مگر کتابشناس یا فهرست‌نگاری بتواند نام آن را مکشوف سازد.

اندازه نوشته ۱۱ × ۱۷/۵ و اندازه احتمالی برگ کاغذ ۱۴ × ۲۰ سانتی‌متر است (چون از اطراف سائیدگی و ریختگی دارد). در هر صفحه ۱۶ سطر نوشته شده و نوشته همه‌جا به خط نسخ است. میان جمله‌هایی که باید مجزا از یکدیگر باشند نشانه‌هایی شبیه پنج (۵) هست که درون آنها به سرخی اندوده شده، مگر در یک جا که سفید مانده است.

این دو برگ از هم جدا و مربوط به دو جای مختلف از یک رساله است. به این توضیح که برگ اول (از سطر سوم رو) با عدد حروفی نوزدهم آغاز و به شماره بیست‌وهشتم پایان می‌گیرد و برگ دیگر (سطر اول رو) از چهل‌وپنجم است تا پنجاه‌وهفتم در پشت.

رساله از زمره متونی است که به حلال و حرام اختصاص دارد. وضع سائیدگی و پارگی برگ‌ها در تصویری که چاپ می‌شود تا حدودی آشکار است.

نوشته‌ها در نسخه پشت سرهم است. اما اینجا هر یک از «مسئله»ها در سطری جدا آورده می‌شود و هر بند با شماره ترتیبی می‌آید و برای آنکه وضع اصلی سطور

مشخص باشد پس از کلمه پایانی سطر، خطی کج (/) گذاشته می‌شود و به جای هر کلمه‌ای که در پارگی ورق افتاده است سه نقطه (...) می‌آید.

کوشیده شد رسم حروف در چاپ به همان صورتی باشد که در نسخه خطی دیده می‌شود، اما آیات چنانکه می‌باید باشد نقل شد. به طور مثال دومین آیه چنین آمده: «انتم احدهن ... شیا»، پس طبعاً «آتیتم احدهن ... شیئا» آورده شد. پس دیگر ضرورتی به آوردن موارد نادرستی مربوط به آیه‌ها نبوده است و به این توضیح بسنده می‌شود که در اغلب آیه‌ها کلمه‌ای مغلوط ضبط شده و حکایت از آن دارد که کاتب حافظ قرآن نبوده است. از دوستان نادر مطلبی کاشانی و پژمان فیروزبخش که یاری‌ام داده‌اند سپاسگزارم.

از کلماتی که بوی کهنگی زبانی دارد اینهاست: «به خفه» [۲۵]، «به زنی کردن» [۷-۱۶]، خویش‌آوند [۳]، «سخون» [۳]، «فراز آمدن» [۴].

برگ نخست

[۱] (روی برگ) [هژدهم]: ... انصاف ندهی و راستی نکنی / ... این کناه کبیره^۱ است. خدای می‌کوید: / [فلا تمیلوا] کل المیل فتذروها کالمعلقة (النساء: ۱۲۹) (۵)

[۲] نوزدهم: / چون از زنی سیر شوی او را بشکنجه نکیری تا کالا و / کاس بتو بماند. این کناه صعب است. خدای می‌کوید: «و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتیتم احد/ اهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا تاخذونه بهتانا و / اثما مبینا» (النساء: ۲۰) (۵)

[۳] بیستم: زنی را از زنان خویش اوندان میراث/ گرفتن. خدای می‌کوید: «لا یحلّ لکم ان ترثوا النساء کر/ها» (النساء: ۱۹) (۵)

[۴] بیست‌ویکم: با زنی که بدر و بحلال و یا بحر [ام]/ فراز آمده باشد بزنی کرده. خدای می‌کوید: «و لا تنکح[حو]/ا ما نکح آباؤکم من النساء» (النساء: ۲۲).

[۵] بیست‌ودویم: ... / ک ملک تعلی^۳ ان را اندر میراثها بدید کرد (?)(۵) ... / خویش کم و بیش کردن خدای می‌کوید: / و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله ناراً/ (بشت برگ) خالدای فیها و له عذاب مبین» (النساء: ۱۴)

- [۶] بیست و سوم: و [صیت مرده را کردانیدن / انیدن. خدای می گوید: «فمن بدله بعد ما سمعه» (البقرة: ۱۸۱).
- [۷] [بیست] / و چهارم: ماذر اصلی را یا مادر شیری را بزنی کردن. (۵)
- [۸] بیست و بنجم: دختر^۴ اصلی را یا دختر شیری را بزنی / کردن.
- [۹] بیست و هشتم: خواهر اصلی را یا خواهر^۵ شیری را بزنی کردن^۶.
- [۱۰] بیست و هفتم: عمه^۷ اصلی را / یا عمه^۸ شیری را بزنی کردن.
- [۱۱] بیست و هشتم: خاله^۹ / اصلی را یا شیری را بزنی کردن.
- [۱۲] بیست و نهم: دختر / [بر] ادر اصلی را یا دختر برادر شیری را بزنی کردن. (۵)
- [۱۳] [سی ام]: دختر خواهر اصلی را یا شیری را بزنی کردن. /
- [۱۴] سی و یکم: ماذر زن را یا دایه^{۱۰} زن را بزنی کردن. /
- [۱۵] [سی و دوم]: دختر زن را بشیری یا اصلی بود بزنی کردن. /
- [۱۶] [سی و سوم]: ... زن سیده باشی و اگر زنی را طلاق دهی بیش^{۱۱} / ... دخترش را بزنی کنی شیری را یا اصلی روا باشد.^{۱۲}

برگ دوم

- [۱۷] [روی برگ] [چهل و چهارم]: کنا قول /
- [۱۸] [چهل و بنجم: درو] / [غ گفتن خدای می گوید: «و اذا قلت فاعدلوا» (الانعام: ۱۵۲) و قول: له: «ویل لكل افاک ائیم» (الجاثیه: ۷).
- [۱۹] [چهل و هشتم: سوکند درو] / [غ خوردن]. خدای می گوید: «و لا تشستروا بعهد الله / [ثمننا ق- لیلیا]» (النحل: ۹۵).
- [۲۰] [چهل و هفتم: عهد شکستن. خدای / می گوید: «او فوا بالعقود» (المائدة: ۱) و نیز می گوید: «فمن نکث / فانما ینکث علی نفسه» (الفتح: ۱۰) (۵)
- [۲۱] [چهل و هشتم: مادر / و بدر ازردن^{۱۳}. خدای می گوید: «ان اشکر لی و لو الدیك» (لقمان: ۱۴) / و جای دیگر گفت: «فلا تقل لهما اف و لا تنهر / هما و قل لهما قولاً کریماً» (الاسراء: ۲۳). (۵)
- [۲۲] [چهل و نهم: خویش ... [بر] / یدن و سخون ازیشان بازگرفتن^{۱۴}. خدای می گوید:

- «تفسد»/وا فی الارض و تقطعوا ارحامکم» (محمد: ۲۲).
- [۲۳] بنجا[هم]: ... /ن خذای می‌گوید: «تنهی عن الفحشا و المنکر» (العنکبوت: ۴۵) و ... / حلال داشتن کفر بود. (۵)
- [۲۴] بنجاه ویکم: با کنیزک ... [و] کنیزک مادر و کنیزک خواجه و کنیزک استاد و کنیزک ...^{۱۱} (پشت برگ) الاثم و باطنه» (۵) الآیه (الانعام: ۱۲۰)
- [۲۵] بنجا[ه‌ودوم]: ... / بدارو و بخفه و یا از جای ... / اندر کردن کردن بھر روی ک بود ... بود. خذای می‌گوید: «ولا تقتلوا انفسکم-م» (النساء: ۲۹)
- [۲۶] [بنجاه]/وسه‌ام فرزند خود را از بیم درویشی از .../ن بی‌بهره کردن. خذای می‌گوید: «ولا تقتلوا اولادکم من اطلاق» (الانعام: ۱۵۱).
- [۲۷] بنجاه و چهارم: چیزی از کسی ... / خریدن یا بکره او را فروختن، جه خذای می‌گوید: «لا/ تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاراً/ عن] تراض منکم» (النساء: ۲۹).
- [۲۸] بنجاه و پنجم: می خوردن حرامست. /
- [۲۹] [بنجاه و] ششم: هرجه باختنی و برده نیست^{۱۲} مقامریست / ... اکر همه کوز باختن کودکانست و از / ... ین باختن. خذای می‌گوید: «یسألونک عن الخمر و المیسر] قل فیهما اثم کبیر» (۵) (البقرة: ۲۱۹)
- [۳۰] بنجاه و هفتم: هرجه / مسکرسست و اگر همه از نی‌شکر کنند با... /...^{۱۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل: کپره.
۲. در این مورد رعایت ذال فارسی شده.
۳. کذا.
۴. اصل: دخترا.
۵. اصل: + ۵.
۶. اصل: کرن.
۷. = پیش.

۱۰ / آینه میراث

۸. سطر بعدی پاره شده و چیزی از آن خوانده نمی‌شود.
۹. اصل: ازدن.
۱۰. اصل: بازگرفتن.
۱۱. سطر بعدی پاره شده و چیزی از آن خوانده نمی‌شود.
۱۲. کذا = بردنی است.
۱۳. سطر بعدی کاملاً پاره شده و اثر کمی از بالای آن باقی است.



بنا بر این که در راستی نیک
بسیار کینه کیره است خدا می گوید
سزاوار است که در روز قیامت
سزاوار زنی سیر مشهور او را بشنجد
کسیر نکیر ناک او
کاسه بنوعی مانند این گناه صعب است
خدا می گوید
باید و از اردن استبدال زوج
کاز زوج و انتم احد
هر قنطار افلا تا خدا و امنه
شیئا تا خدا و نه جهننا و
انما مینا **ه** بیستم ز خیر الزنا
خیر از سراف
که فتنه خدای می گوید
لا محال هم از سراف
ها بیستم و یکم باز خیر
بدر تو بحلال و با
فوز آمده باشد برتر کرده
خدا می گوید
اما نیک ابا و کم من النساء **ه**
بیستم و دوم و سوم
که ملک تعالی از اندر
میراثها بدیدار
یک خویش کم و بیش کرد
خدا می گوید
رسوله و ت...

خالدا فیما اوله مذا اوست
صلیت مرده را کرد اذید
ایند ز خدایم کوید خمن بدله دو دماس
و چهارم ما ذرا اصلی ایاماد شیر را بر بی کرد
بیست و پنجم دختر اصلی را یاد دختر شیر در اجز
کردن بیست و ششم خواهر اصلی را یا خواهر
شیری را اجز فی کردن بیست و هفتم عمه اصلی را
یا عمه شیری را اجز فی کردن بیست و هشتم خاله
اصلی را یا شیری را اجز فی کردن بیست و نهم دختر
اصلی را یا دختر برادر شیری را اجز فی کردن
بیست و دهم مادر زن را یا دایه و زن را اجز فی کردن
بیست و یازدهم دختر زن را یا شیری یا اصلی بود اجز فی کردن
بیست و دهم سینه باشی و اگر زنی را طلاق دهد بیست
و یکم دختر زن را اجز فی شیری را یا اصلی را
بیست و دو

تصویر ۲

در اقول جعل و پنجم در و
فاذا قلت فاعده لو او قو
لا فاک اشم جعل و ششم سو کند در و
خدا ی می گوید و لا شتر و بعد الله
بیل جعل و هفتم عهد شکستر خدا ی
گوید او فو ابالعقور و نیز می گوید فمن نکت
فانما ینکت علی نفسه **هـ** جعل و هشتم مادر
و بلا از در خدا ی می گوید از اشکری و لو الایک
و جای دیگر گفت و لا تقبل لهما ان و لا تنه
هما و قل لهما قولا کما **هـ** جعل و نهم کون
بدن و سخن از ایشان باز گرفتند خدا ی می
و افرایرض و تقطعو الرحا مکم **ب**
خدا ی می گوید و ینعی عن الفحشاء و المکره
کلاد اشتر کفر بود **هـ** بنجاه و یکم
کنیز مادر و کنیز خواهر و کنیز

خالدا فیما اوله عذاب است
صیت مرده را کرد افید
ایند ز خدای می گوید سخن بد له بود ما سید
و چهارم مادر اصلی ایاماد شیر دریا بر نی کرد
بیست و پنجم دختر اصلی را یاد دختر شیر دریا بر نی
کردن بیست و ششم خواهر اصلی را یا خواهر
شیری را بر نی کردن بیست و هفتم عمه اصلی را
یا عمه شیر دریا بر نی کردن بیست و هشتم عمه
اصلی را یا شیر دریا بر نی کردن بیست و نهم دختر
اصلی را یا یاد دختر برادر شیر دریا بر نی کردن
بیست و دهم خواهر اصلی را یا شیر دریا بر نی کردن
بیست و یازدهم مادر زن را یا دایم زن را بر نی کردن
بیست و دهم دختر زن را یا شیر دریا اصلی بود بر نی کردن
زن سید باشد اگر زنی را طلاق دهد بیست
دختر زن را بر نی کردن شیر دریا اصلی را
ادعای